

به کار بستن ریخت شناسی والدینی "بومراند" در دبیرستانها: به سوی یک نظریه

"میان برد" اجتماعی شدن مقتدرانه

Applying Baumrind's parenting typology to high school's: toward a middle - range theory of authoritative socialization.

Lisa A. Pellerin

Social Science Research, 34 (2005)

Mohsen Haghbin
Postgraduate Student
Carlton University, Ottawa

محسن حق بین
دانشجوی کارشناسی ارشد
دانشگاه کارلتون، اتاوا

پژوهشی که به نکات کلی آن در سطور زیر اشاره می‌شود با هدف تعیین بهترین روشی که مدارس می‌توانند به منظور تحقق فرایند اجتماعی شدن نوجوانان و تضمین موفقیت‌های کنونی و آتی آنها و همچنین پیشگیری از بی‌نظمی، مدرسه‌گریزی و ترک تحصیل، انتخاب کنند انجام شده است. از آنجا که فرایند اجتماعی شدن نوجوانان در کشور ما نیز از کارایی و اثر بخشی مطلوب برخوردار نیست و عدم تحقق این فرایند یکی از معضله‌های اصلی خانواده‌ها و مدارس به شمار می‌رود، بر آن شدیم تا رؤس یافته‌های این پژوهش را در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

طبقه‌بندی ریخت شناسی سبک‌های پژوهشی والدینی به چهار گروه مقتدر، مستبد، آسان گیر و بی‌تفاوت توسط بومراند و تأثیر این سبکها بر ویژگیهای فرزندان براساس پژوهشهای متعدد به اثبات رسیده است. سبک والدینی مقتدرانه براساس توقع بالا (استانداردهای بالای رفتاری و سختگیری در اجرای قواعد) و پاسخ‌دهندگی بالا (صمیمیت، گفت و شنود آزادانه و احترام به نیازهای تحولی کودک) مشخص می‌شود. مسؤلیت متقابل در سبک مقتدرانه، تحول‌نویافتگی روانی - اجتماعی را تسهیل می‌کند و موجب می‌شود که فرزندان چنین والدینی در مقایسه با کودکان و نوجوانان دیگر، به صلاحیت اجتماعی و شناختی، آرمانها، سلامت روانشناختی و رفتارهای بهتری دست یابند.

والدین مستبد نیز براساس سطح بالای توقع و خواسته مشخص می‌شوند اما این توقع با حد پایینی از پاسخ‌دهندگی همراه است. این والدین، اطاعت را یک مزیت و تنبیه و زورگویی را برای تحقق خواسته‌های خود، مجاز می‌دانند. از آنجا که والدین مستبد، انضباط را تحمیل می‌کنند فرزندان آنها به مهار بیرونی بیش از خود نظم‌جویی، متکی می‌شوند. تحمیل قدرت بیرونی، گاهی طغیان را به همراه دارد اما غالباً به کاهش مشکلات رفتاری و مصرف مواد همراه با کاهش صلاحیت اجتماعی و سطح حرمت خود منجر می‌شود.

سبک آسان‌گیر والدین براساس کم توقعی (حداقل انضباط و خود نظم‌جویی کودک) و پاسخ‌دهندگی بالا (صمیمیت و توجه والدین) متمایز می‌شود. این کودکان دارای صلاحیت و حرمت خود بالنسبه بالا هستند اما کارآمدی تحصیلی آنها پایین و مشکلات رفتاری و مصرف مواد در آنها بالاست.

سبک بی تفاوت یا سهل انگار براساس کمترین حد کوشش والدین مشخص می‌شود. این والدین در عواطف خود ناپایدارند، از لحاظ هیجانی در دسترس نیستند، از نیازهای فرزندان خود اطلاعی ندارند. گاهی هیچ توجهی به

انضباط نمی‌کنند و گاهی انضباط سختی را به کار می‌بندند. بنابراین کاملاً طبیعی است که فرزندان آنها دارای بدترین نتایج در زمینه صلاحیتهای اجتماعی، شناختی، کارآمدی تحصیلی، سلامت روانشناختی یا مسایل رفتاری باشند. پژوهشهای متعددی که در قلمرو پیامدهای سبکهای والدینی بر فرزندان انجام شده‌اند نشان داده‌اند که سبک مقتدرانه دارای بهترین پیامدهای رفتاری و روانشناختی و سبک بی تفاوت دارای بدترین نتایج است. از سوی دیگر، مؤلفانی که به بررسی تأثیر سبکهای مختلف حاکم بر فرهنگ غیر رسمی، ساختار سازمانی و سیاستهای رسمی مدرسه پرداخته‌اند و همچنین با استفاده از ریخت شناسی والدینی در مورد معلمان، تأثیر سبکهای مختلف در قلمروهای رفتاری دانش‌آموزان را بررسی کرده‌اند، همگی به این نتیجه رسیده‌اند که برای بررسی سبکهای مدرسه‌ای نیز باید از همان شیوه سبکهای والدینی سود جست و این نکته را پذیرفت که اگر هدف آموزش و پرورش، تبدیل نوجوانان به بزرگسالان واجد صلاحیت و مولد است، سر و کار داشتن آنها با عوامل متعدد اجتماعی شدن مقتدرانه، ضروری است. اگر چه پژوهشهای اخیر به نتایج جالبی منجر شده‌اند اما به موقعیتهای خاص وابسته باقی مانده‌اند.

در این پژوهش، ضمن پذیرش نقش عواملی مانند فرهنگ غیر رسمی، ساختار سازمانی و سیاستهای رسمی مدرسه در اجتماعی شدن دانش‌آموزان بر تأثیر تعاملی این عوامل تأکید شده و کوشش به عمل آمده است تا با توجه به ریخت شناسی بومراند در مورد سبکهای والدینی، مدارس را برحسب سبکهای اجتماعی کردن آنها طبقه‌بندی کنند تا تأثیر این سبکها بر بی‌نظمی، مدرسه‌گریزی و ترک تحصیل دانش‌آموزان، مشخص شود. بدین منظور، سبکهای اجتماعی کردن مدارس و طبقه‌بندی آنها در یکی از چهار سبک، تعیین حد پاسخدهی مسؤولان به نیازهای شاگردان و میزان برقراری یک رابطه تعاملی، ارزشیابی توقعها و خواسته‌های مدرسه از زاویه کارآمدی تحصیلی، شیوه‌های انضباطی و میزان غیبت، ترک تحصیل و مدرسه‌گریزی، با استفاده از پرسشنامه‌هایی که توسط مسؤولان مدرسه از یکسو و شاگردان از سوی دیگر، تکمیل شدند مشخص شد. متغیرهای مرتبط با ویژگیهای مدرسه از زاویه جامعه شناختی و مردم شناختی و چهارچوب مشکلات انضباطی که بی‌نظمی یا ترک تحصیل را در پی داشتند نیز به دست آمد. نتایج امتحانات خواندن و ریاضیات به منزله معیار کارآمدی تحصیلی در نظر گرفته شدند.

نتایج نشان دادند که مانند آنچه در بررسی پیامدهای سبکهای پرورشی والدینی دیده می‌شود مدارس که هنجارهای بالای علمی و رفتاری را با عطف توجه و پاسخ‌دهندگی به دانش‌آموزان توأم می‌سازند به بهترین نتایج دست می‌یابند و آنچه یافته‌های مبتنی بر سبکهای والدینی با یافته‌های مدرسه‌ای را با یکدیگر پیوند می‌دهد، نظریه اجتماعی کردن مقتدرانه است. بنابراین می‌توان گفت که به کار بستن سبکهای والدینی در مدارس نیز به نتایج مشابهی منجر می‌شود: کمترین حد بی‌نظمی در مدارس با سبک مقتدرانه و بیشترین میزان آن در مدارس بی تفاوت دیده می‌شود در حالی که شیوه استبدادی، بدترین نتایج را در مورد ترک تحصیل به همراه دارد.

رفتارهای خشونت آمیز و هشدار دهنده دانش‌آموزان دبیرستانهای امریکا در دهه اخیر، موجب شده‌اند که سیاستهای جدیدی در جهت اعمال استبداد بیشتر در مدارس آن کشور، اتخاذ شوند.

نویسنده این مقاله، در پرتو یافته‌های این پژوهش و بهینه دانستن نظریه اجتماعی کردن مبتنی بر اقتدار، انتخاب اینگونه روشهای استبدادی را یک جهت‌گیری اشتباه آمیز دانسته و پیش بینی کرده است که چنین سیاستهایی به نتایج مورد نظر مسؤولان منتهی نخواهند شد.